

راهکارهای نهادینه کردن معادباوری در کودکان

فاطمه اوژند^۱

چکیده

معاد یکی از مباحث بسیار مهم در دین اسلام است که باید نسبت به آن توجه داشت. از این رو، نحوه بیان کردن مسائل دینی همچون معاد، نسبت به شرایط دینی، سنی و قدرت فهم افراد متفاوت است. بنابراین، این، نمی‌توان از شیوه‌ای که برای بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود برای کودکان نیز استفاده کرد؛ چرا که کودکان روحیه ظریفی دارند و درک کردن مسائلی چون معاد به دلیل اینکه از امور غیر ملموس می‌باشد و نسبت به آن شناخت ندارند مشکل است. و در صورت استفاده از روش‌های نامناسب، کودکان دچار سردرگمی، و نسبت به معاد دل‌زده خواهند شد و هیچ میل و رغبتی برای یاد گرفتن معاد نخواهند داشت. بنابراین باید از روش‌های استفاده کرد که برای کودکان جذاب باشد و سختی مطلب را برای آنها آسان کنند. این پژوهش در پایان راهکارهایی را برای نهادینه کردن معادباوری در کودکان پیشنهاد می‌دهد: الگوی خانواده معادباور، استفاده از مربیان معادباور، انتخاب دوستان مناسب، بیان معاد در قالب شعر، تعریف کردن قصه، استفاده از روش مثال، استفاده از روش الگویی، بیان علت خلقت برای کودکان و استفاده از تلویزیون.

واژگان کلیدی: معاد، معادباوری، الگوسازی، قصه، شعر

^۱. طلبه سطح دو، مدرسه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)، بندرعباس.

معاد، به معنای بازگرداندن انسان پس از مرگ به زندگی در روز قیامت، یکی از اصول دین است که جزء اصول دین تمامی ادیان ابراهیمی محسوب می‌شود. در دین اسلام نیز با توجه به جامعیت دین اسلام، آیات و روایات بسیاری در مورد معاد وارد شده است از جمله آیه‌ی شریفه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (سوره حج آیه ۶) این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز توانا است.» و در آیه دیگر خداوند ایمان به خدا را کنار ایمان به معاد قرار داده است. قرار گرفتن ایمان به معاد معاد در کنار ایمان به خدا نشانگر اهمیت آن است. در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (بقره: ۶۲) هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.» همچنین روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که چنین نقل می‌کنند: «دنیا، زندان مؤمنان و بهشت کافران است و مرگ، پلی است برای گروه اول به سوی بهشت و پلی است برای گروه دوم به سوی دوزخ [این یک حقیقت است] نه دورغ می‌گویم و نه به من دروغ گفته شده است» (بحارالانوار ج ۷۴ ص ۱۵۹).

با توجه به اهمیت بحث معاد، لازم است تا اعتقاد به آن در جامعه گسترش پیدا کند؛ چرا که پیامدهای مثبتی در زندگی انسان دارد. از جمله آن پیامدها این است که باور به روز جزاء، یکی از بهترین روش‌ها برای جهت دهی و اصلاح رفتار آدمیان است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنان را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه داشته و خوف خدا را ملازم دل‌های آنان قرار داده است تا آنجا که شب‌های آن‌ها را زنده و بیدار نگه داشته و روزهایشان را قرین تشنگی (روزه) کرده است.» (نهج البلاغه خطبه ۱۱۳) در این عبارات، با صراحت تمام تقوا را به معنای حالتی معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهبان انسان از گناه می‌باشد و ترس از خدا و روز رستاخیز را یکی از آثار تقوا دانسته است. معادباوری یکی از بهترین ابزار جهت ترغیب و تشویق انسان در انجام عبادات است. همچنین امام علی (علیه السلام) در بیان انواع عبادان می‌فرماید: «گروهی برای رسیدن به پاداش، خدا را عبادت کردند و این عبادت بازرگانان است؛ دسته‌ای از روی ترس، خدا را عبادت کردند

و این عبادت بردگان است و گروهی برای سپاسگزاری، خدا را عبادت کردند و این عبادت آزادگان است». (نهج البلاغه حکمت ۲۳۷).

بنابراین، و با توجه به اینکه معاد باوری اهمیت بسزایی در زندگی انسان دارد، پس باید از همان دوران کودکی به آن توجه داشت؛ زیرا اگر از همان دوران کودکی برای آنان بیان شود، کودکان از همان دوران کودکی نسبت به اعمال خود توجه خواهند داشت و در دوران نوجوانی و جوانی دچار انحراف نمی‌شوند. همچنین با توجه به اینکه از همان دوران کودکی ذهن کودکان نسبت مسائلی همچون معاد درگیر است و سوالاتی چون که ما بعد از مرگ چه خواهیم شد در ذهنشان وجود دارد و کودکان نسبت به معاد اطلاعات کمی دارند و اگر به این سؤالات پاسخ داده نشود کودکان دچار سردرگمی می‌شوند تصورشان از مرگ پایان حیات است و دچار ترس و وحشت نسبت به مرگ می‌شوند ولی با بازگو کردن معاد کودکان متوجه می‌شوند جهانی غیر از دنیا است که ابدی و جاودانه است و در آنجا به حیات خود ادامه می‌دهند و با مرگ زندگی انسان‌ها به پایان نمی‌رسد از این رو برای آباد کردن جهان بعد از مرگ خود تلاش می‌کنند اما برای اینکه این کار محقق شود افراد باید راهکارهای نهادینه کردن معاد باوری را درست و جامع بدانند با زبان شیرین به طوری که برای آنها قابل فهم باشد بیان کنند. از این رو مقاله حاضر در صدد است راه‌های معادباوری در کودکان را مشخص کند.

الگوی خانواده معادباور

خانواده از نظر اسلام جایگاهی بسیار مهم دارد و سنگ اول بنای حیات جامعه است. هرگونه پیشرفت و خوشبختی در ابعاد مختلف اجتماعی، در سایه خانواده حاصل می‌شود. خانواده عامل ثبات و سازش اجتماعی نیز هست؛ زیرا بسیاری از هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه مربوط به همین نهاد مقدس است. هرچه محیط خانواده سالم و امن باشد، به همان اندازه در روحیه افراد و اعضای آن تأثیر مثبت گذاشته و این تأثیرات مطلوب به جامعه منتقل می‌شود؛ بنابراین، سعادت جامعه، تا حدود زیادی در گرو آن است. از سوی دیگر هر گاه خانواده دارای محیطی نامساعد و ناهنجار باشد، به همان اندازه بر رفتارهای اعضای خانواده تأثیر منفی گذاشته، از این طریق موجب آسیب‌پذیری و اختلالات اجتماعی می‌گردد (نقش خانواده در پیشگیری از انحرافات، ص ۱۲)

بنابر این، خانواده نقش مهمی در شکل‌دهی شخصیت کودکان دارد. خانواده به عنوان اولین مرکز تربیت دینی جامعه، در آگاهی بخشی، آموزش، تقویت و گسترده‌گی تعالیم دینی وظیفه‌ای انکار ناپذیر دارد. پدران

و مادران مسلمان با رفتارهای معاد گرایانه خویش و با صحبت‌های دوستانه و دلسوزانه خود، می‌توانند عامل انتقال این میراث گرانبهای دینی به نسل جدید باشند.

شرکت در مراکز و جلسات دینی، حضور در مساجد و تکایا، ارائه کتاب‌های مفید و بیان شنیده‌ها و دیده‌ها و خاطرات خود در این موضوع، با هدف ایجاد حس پاسخگویی و در نظر داشتن عواقب دنیوی و اخروی همه کارهای معروف و منکر، می‌تواند برخی از راه‌های نهادینه کردن معاد باوری در کودکان هستند و مانع انحراف کودکان در این زمینه می‌شود. تهیه نرم افزارهای رایانه‌ای درباره قیامت و معاد و استفاده از آن در محیط و جمع خانواده، به ویژه در جمع جوانان و نوجوانان، در روشن کردن افکار اعضای خانواده مناسب خواهد بود. بر اساس دستوره‌های تربیتی اسلام، حضور در قبرستان‌ها و زیارت اهل قبور و قرائت فاتحه برای درگذشتگان، می‌تواند تأثیر مناسبی در اندیشه و سپس اعمال انسان‌ها داشته باشد. ذکر ماجراها و داستان‌های واقعی از افراد نیکوکار و برجسته‌ای که پس از گذشت قرن‌ها از مرگشان، دارای جنازه‌ای سالم در قبر بوده و به صورت اتفاقی، برای بازماندگان آشکار شده و ذکر دلایل معنوی آن بسیار مفید خواهد بود. بی شک به کارگیری تدابیر انگیزشی برای فراگیری فرزندان از قبیل جوایز و هدیه و تشویق در رسیدن به آن اهداف مقدس نیز یاری گر والدین است. والدین محترم به این حکم الهی توجه خواهند داشت که خداوند عزوجل فرمودند: (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (الاسراء، ۳۶) همانا گوش و چشم و قلب انسان‌ها در برابر فعالیت‌های خود پاسخ گو خواهند بود؛ بنابراین، شنیدن، دیدن و دل سپردن به هر سخن و صحنه و اندیشه‌ای، نیازمند اجازه الهی بوده، در قیامت از آن سؤال خواهد شد. انسان در مقابل شنیده‌ها و گفته‌ها و باورهای خود باید پاسخ قانع کننده‌ای در پیشگاه ذات احدیت داشته باشد (نقش خانواده در پیشگیری از انحرافات). پس می‌توان گفت نهادینه کردن معاد باوری در کودکان اهمیت زیادی دارد و از آن جایی که والدین اولین متعلمین کودکان هستند نقش بسزایی در معاد باوری کودکان دارند.

استفاده از مربیان معاد باور

از جمله کسانی که که در معادباوری کودکان مؤثر است مربیان معادباور است. مربیان رکن اصلی در آموزش و پرورش کودکان هستند. مربیان مانند اولیاء خدا مسئولیت آگاهی دادن نسبت به مردم را دارند. به عنوان مثال رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به اذن خداوند متعال، معلّم بشر شد تا آنچه خدا به او آموخته به مردم بیاموزد و آنان را از حضيض جهل به اوج علم و عزّت برساند. به همین جهت،

اشخاصی که دانش می‌آموزند و به دیگران تعلیم می‌دهند، نزدیک‌ترین افراد به پیامبران الهی هستند؛ چنانکه رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبُوَّةِ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْجِهَادِ، أَمَّا أَهْلُ الْعِلْمِ فَدَلُّوا النَّاسَ عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ (مَحْجَةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۱، ص ۱۴)؛ نزدیک‌ترین مردم به درجه نبوت، اهل علم و جهاد هستند که مردم را بر آنچه رسولان الهی آورده‌اند، دلالت و راهنمایی می‌کنند. با توجه به آنچه بیان شد، متوجه می‌شویم که مربیان، رسالتی عظیم بر دوش دارد، رسالتی که خداوند متعال به عهده پیامبران خویش گذاشت و اکنون آن را آموزگاران و مربیان در تمام سطوح تحصیلی بر دوش دارند. کوتاهی و لغزش در این امر بزرگ، خیانت به نونهالان اجتماع و در نهایت به جامعه و مکتب خواهد بود. معلم حقیقی، معلمی است که به خیر دعوت می‌کند و علوم مورد نیاز جامعه را به کودکان و نوجوانان و جوانان جامعه می‌آموزد و هدفی جز قرب الهی ندارد و قصد ندارد که آن را در راه هواهای نفسانی و مباحثات کردن بر دیگران به کار برد. امام محمد باقر علیه السلام در ستایش از چنین معلمی - به نقل از جد بزرگوارش حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ مَعْلَمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابَّ الْأَرْضِ وَحَيَّ تَانِ الْبَحْرِ وَكُلَّ ذِي رُوحٍ فِي الْهَوَاءِ، وَجَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (بحار، ج ۲، ص ۱۷، طبع تهران)». جنبندگان زمین، ماهیان دریا و هر صاحب روحی در هوا، و تمام اهل آسمان و زمین برای معلم خوب استغفار می‌کنند.

مربیان در قبال فرزندان معصوم و بی‌گناه مردم که به دست او سپرده می‌شوند، مسؤولیت عظیمی دارد، او باید دانش آموزان را چون فرزندان خویش بداند و با آنها مهربانی نموده و شخصیت آنها را حفظ نماید؛ بنابراین، وظیفه مربیان بسیار مهم است آنان باید دانش آموز را متوجه ایمان به خدا کرده و بذر خشیت الهی را در قلب او بپاشند و او را بین خوف و رجای الهی قرار دهند. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «الخشية ميراث العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان و من حرم الخشية لا يكون عالما و إن شقّ الشعر في متشابهات قال الله عزّ و جلّ: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (بحار، ج ۲، ص ۵۲، روایت ۱۸، طبع تهران)؛ میراث علم، ترس از خداست و علم، قلب ایمان و نوری است که بدان معرفت خدا حاصل می‌شود؛ و کسی که از خشیت الهی محروم شد عالم نیست - هرچند در متشابهات علم موشکاف و باریک بین باشد که خدای متعال فرمود: از بندگان خدا فقط دانایان هستند که از خدا می‌ترسند.

پس با توجه به آنچه بیان‌شود می‌توان گفت مربیان مانند اولیا خدا رسالت بزرگ در تعلیم و تعلم نسبت به کودکان دارند و نباید نسبت به آن کوتاهی کنند و از این رو باید توجه داشت که مربیانی که برا کودکان انتخاب می‌کنیم معاد باور باشند که از طریق مربیان کودکان نیز معا باور شوند

انتخاب دوستان مناسب

یکی از راه‌های معادباوری در کودکان انتخاب دوستان مناسب برای کودکان است. اجتماعی بودن انسان‌ها موجب پیدایش آشنایی‌ها، رفاقت‌ها و دوستی‌ها می‌شود. تربیت انسان به گونه‌ای است که زود با افراد دیگر آشنا می‌شود و در مدتی کوتاه انس و الفت برقرار می‌کند (نقش دوستان در سرنوشت انسان ص ۱۵)

اصل اجتماعی بودن رفاقت و دوستی با افراد به صورت غریزی در وجود انسان نهاده شده است و با شرع مقدس اسلام نیز بر آن تاکید داشته است، اما این گزینه مانند غرائز دیگر باید جهت دهی و راهنمایی شود؛ زیرا معاشرت و دوستی با دیگران از اموری است که بسیار در سرنوشت انسان‌ها مؤثر است. اگر انسان دوست خوب و شایسته انتخاب کند برای زندگی دنیا و آخرت وی خیر و برکت است و اگر دوستانش ناباور و ناشایست باشند ضرر و شر آنها نیز دامنگیر زندگی دنیا و آخرت می‌شود (نقش دوستان در سرنوشت انسان، ص ۱۷ و ۱۸)، در روایت زیادی در مورد دوستان آمده است از جمله رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد دوستان لایق و شایسته می‌فرمایند: «انسان مسلمان بعد از بهره‌ای که از اسلام برده است از هیچ چیز مثل دوستی که در راه خدا از او بهره مند می‌شود و هر گونه نبرده است» (بحارالانوار، ۷۵). همچنین امیر المومنین علی علیه السلام در مورد دوستان ناباب می‌فرمایند: «با افرادی که تابع هوا و هوس نفسانی هستند ایمان را از کف دست انسان‌ها خارج می‌کند و زمینه حضور شیطان را در زندگی فراهم می‌سازند» (شرح نهج البلاغه ۶).

اصرار روایات بر انتخاب دوست خوب به این علت است که انسان از دوستان خود تقلید می‌کنند. در برخی از مواقع هم دیده می‌شود که اثرگذاری دوستان خیلی زیاد بوده است. این موضوع از اموری است که نمونه‌های فراوان داشته و خواهد داشت. بررسی تاریخ گذشتگان روشن می‌سازد که چگونه برخی افراد در سایه رفاقت و دوستی با افراد بی عقیده و فاسد، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته‌اند. داستان عبرت آموز پسر نوح (علیه السلام) فرزند پیامبری چون حضرت نوح علیه السلام که دارای مقام با عظمت اولوالعزمی بود؛ از پدر بزرگوار خود فاصله گرفت و با افراد بی عقیده و منکر خدا که دنبال کارهای خلاف و آلودگی بودند، رفاقت و دوستی نمود و بر اثر رفاقت چنان از آنان اثر پذیر شد که شخصیت الهی و انسانی او ویران شد و به عذاب الهی گرفتار گشت. قرآن کریم داستان پسر نوح را بسیار زیبا بیان می‌فرماید: «... وَتَادِي نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ

أَلْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَا رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ... وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (سوره هود آیات ۴۶ و ۴۷) «و نوح فرزندش را که در کناری بود صدا زد که؛ ای پسر من همراه ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: به زودی به کوهی که مرا از آب ننگه دارد پناه می‌برم، نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ ننگه دارنده‌ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. (در این هنگام) موج میان آن دو حائل شد و پسر نوح از غرق شدگان شد این جریان نشان می‌دهد که انسان دارای هر موقعیتی که باشد و بسترهای مذهبی و معنوی هم برایش فراهم باشد، چنانچه مراقب دوست و همنشین خویش نباشد، در معرض خطر جدی است؛ بر همین اساس هر فردی، دارای هر موقعیت و شرایطی که باشد، لازم است، دوستان خود را بشناسد، سره را از ناسره و صالح را از فاسد تشخیص داده، با خوبان و شایستگان رفاقت و از افراد ناباب و بی ایمان پرهیز نماید (نقش دوستان در سرنوشت انسان ص ۲۰ تا ۲۱).

بنابراین دوستان نقش بسیار مهمی در شکل دهی شخصیت کودکان دارند؛ و رفتار و گفتار آنها بر روی آنها اثر می‌گذارد و بعد از مدتی عین آنها رفتار عمل می‌کند. پس والدین باید توجه داشته باشند که فرزندان آنها با چي کسانی دوست هستند؛ و دوستانشان در چه خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند و دارای چه اعتقاداتی هستند اگر دوستان آنها معاد باور باشد این معاد باور بودن آنها بر معاد باور شدن فرزندانشان اثر می‌گذارد و اگر دوستانشان معاد باور نباشند تأثیر منفی بر روی کودکان دارد. از این رو می‌توان گفت یکی از عوامل معاد باوری در کودکان انتخاب دوستان مناسب برا فرزندانشان است.

بیان معاد در قالب شعر

هدف غایی تعلیم و تربیت تثبیت رفتار و صفات مطلوب در افراد است که برای تحقق آن ابزارهای متعددی دخیل هستند که یکی از این ابزارها، زبان شعر است که ویژه در سنین کودکی و نوجوانی می‌تواند تأثیر فراوانی در نوع یادگیری آنان داشته باشد. بنابر این، یکی از راه‌های معاد باوری در کودکان بیان معاد در قالب شعر است.

شعر یک راه ارتباط برقرار کردن با کودکان است. کودکان از همان سنین کودکی با شعر مأنوس هستند؛ اما شعر گفتن برای کودکان بر خلاف نظر اکثر دست‌اندرکاران این رشته، از امور سهل و ساده نیست؛ بلکه کاری بس دشوار است؛ زیرا در شعر کودک محدودیت‌های واژگان، موضوع، وزن و فضا سازی دست شاعر

را می‌بندد. ذهن کودک به نسبت بزرگسالان از نظر دایره واژگان محدود است و موضوع عشق و عرفان که عمده موضوع شعر بزرگسال است برای کودک معنا و مفهومی ندارد. قالب عمده شعر کودک چهارپاره، مثنوی، غزل و شعر نو است.

پس می‌توان گفت شعر گفتن برای کودکان و نوجوانان علیرغم اینکه کاری ساده به نظر می‌رسد، مشکلات و دشواری‌های خاص خود را نیز دارد. سخن گفتن از زبان کودک و نوجوان به گونه‌ای که بتواند متناسب با شرایط و اقتضای سن آنان باشد نیاز به آگاهی و شناخت کامل از شرایط روحی و روانی آنان دارد. کودکان و نوجوانان به اقتضای سن خود خواهان مفاهیم و مضامینی هستند که آنان را با واقعیت‌های جهان از گذشته دور تا زمان حال آشنا سازند که این را می‌توان به خوبی در شعر فارسی مشاهده کرد. شعر شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولوی، ... هیچگاه ارزش محتوایی خود را در گذر زمان از دست نداده و همچنان در ادبیات این سرزمین برای گروه‌های سنی مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند.

سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان دارای معیارهایی است؛ از جمله: مشغول کننده، به سخن آورنده و پرکننده خلاق فکری باشد، شادی بخش و نشاط انگیز باشد، کودک را به حرکت و جست و خیز وادارد، او را به توجه به گفتگوی یک بازی و همراهی و هماهنگی با آن وادارد، اندیشه ساز، خیال پرداز و تخیل انگیز باشد، مترجم احساسات و عواطف و بیانگر شادی‌ها، غم‌ها، مهرها، خشم‌ها، دوستی‌ها و تمدن‌ها باشد، اطلاعات و معلومات ارزنده‌ای در بر داشته باشد، بر نکات اخلاقی، رفتار اجتماعی و شیوه ارتباط با دیگران تاکید ورزد برانگیزاننده حس کنجکاوی کودکان باشد. (غفاری، ۱۳۸۱، ص ۱۵)

شاعر علاوه بر اینکه به حفظ و سرگرمی و لذت کودک توجه می‌کند باید بجای مادر، پدر، آموزگار و به رشد و پرورش کودک و آموزش او نیز پردازد (ذبیح‌نیا، بردخونی، ۱۳۹۴) بنا بر این شعر کودک و نوجوان باید نقش مفید و موثری در تعلیم و تربیت آنان نیز ایفاء کند. اگر تعلیم و تربیت را صرفاً از جنبه یاد دادن و باسواد کردن نیز مورد توجه قرار دهیم، این رسالت از طریق شعر نیز محقق می‌شود، زیرا بسیاری از شاعران مفاهیم اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فرهنگی ... را به بهترین شکل ممکن در قالب شعر ارائه می‌کنند.

پس با توجه به اینکه شعر می‌تواند نقش تعلیم مبانی دینی برای کودکان را داشته باشد یکی از راه‌های معاد باوری در کودکان بیان معاد در قالب شعر است و خانواده و مربیان برای معاد باوری کودکان می‌توانند از شعر استفاده کنند. اگر معاد را برای کودکان و با زبان شعر بیان کنند معاد برای آنها جذاب خواهد بود؛ و مطالبی چون معاد که درک آن برای کودکان مشکل است شعر گزینه‌ی خوبی برای بیان معاد است.

تعریف کردن قصه

از جمله روش‌های تربیتی برای معادباوری کودکان قصه‌گویی و داستان است. بنابر این، والدین به عنوان مربی فرزندان خود می‌توانند از این شیوه جذاب که تمام کودکان به آن علاقه مندند، به نحو مطلوب استفاده کنند و با برگزیدن این شیوه که روشی غیر مستقیم در مقوله تربیت است، بسیاری از آداب و سنن و موضوعات دینی و اخلاقی را به کودکان منتقل کنند. رحماندوست بر این عقیده است که وقتی برای بچه‌ها قصه می‌گوییم، آن‌ها در سکوتی کامل، به آن گوش می‌دهند؛ اما این سکوت، فریادِ هم ذات‌پنداری است. (ن. ک: مصطفی رحماندوست، قصه‌گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن).

کودک با شروع قصه در درون خودش، بازیگری به تمام عیار می‌شود که همراه با شخصیت‌های قصه رفتار می‌کند. او در تمام حوادث حضور دارد، خود را جای قهرمان قصه می‌گذارد، گریه می‌کند، می‌جنگد، می‌خندد، و با آرمان‌ها و هدف‌های شخصیت‌های داستان همراه می‌شود. کودک مانند کارگردان قهاری می‌شود که یک تنه رویدادها و شخصیت‌ها را می‌سازد و در واقع، تجسم و تصور خلاق قصه را کارگردانی می‌کند. همچنین، کودک در طول قصه همراه با شخصیت‌ها و قهرمان قصه تصمیم می‌گیرد. از کوچک‌ترین فرصتی که برایش پیش می‌آید، بهره می‌برد و ارزش وقت را می‌شناسد. او به همراه قهرمان قصه تلاش می‌کند و برای رسیدن به هدفی که مطرح است، پا به پای او حرکت می‌کند و سر همه صحنه‌ها حاضر می‌شود و از اینجاست که همه تجربه‌های قصه را در گنجینه ذهنش می‌ریزد و در زمان‌های مناسب از این ذخیره ذهنی استفاده می‌کند و این همان تأثیر جادوی قصه است.

در تمام طول قصه کودک و نوجوان تماشاگر دنیای زیبایی هستند که قصه‌گو برایشان به تصویر می‌کشد. کودک قصه را می‌شنود، نه حسرت قهرمان را می‌خورد و نه حسادت می‌ورزد؛ بلکه رابطه‌ای صمیمی با قصه برقرار می‌کند. کودک همه چیز را درک می‌کند و پا به پای قهرمان قصه می‌تواند بر مشکلات غلبه کند. کودکان با هم ذات‌پنداری در قصه‌ها می‌توانند تمام چیزهای نداشته خود اعم از عروسک و خوردنی و پوشیدنی و یا شخصیت‌های نداشته‌شان، مانند مادر، پدر، یا مادر بزرگ را تجربه کنند و با آن‌ها انس بگیرند. حتی کودک می‌تواند حقی را که از او دریغ شده است، در قصه بیابد.

قصه به کودک فرصت می‌دهد که تمام خواسته‌ها و محتواهایی ناخودآگاه خود را تعبیر کند و محیط زندگی را بشناسد. در واقع، دوره کودکی زیربنای دوره‌های دیگر زندگی فرد است و داستان می‌تواند در

محکم‌سازی این زیربنا مؤثر باشد. همچنین، قصه به کودک می‌آموزد که چه طور شخصیتش را رشد دهد و به کمال برسد.

قصه به کودک کمک می‌کند، بحران‌هایی مانند بحران عاطفی، اجتماعی، و استقلال‌طلبی را پشت سر بگذراند و خود را از لای گل‌ولای بیرون بکشد و اضطراب‌های درونی‌اش را تخلیه کند. همچنین، پایان خوش قصه خیال آسوده‌ای به او می‌بخشد. نکته درخور توجه این است که هر موقع کودکان از چیزی می‌ترسند و با خود کشمکش دارند و پدر و مادر، آن‌ها را نادیده می‌گیرند. در عوض، قصه‌ها این ترس‌ها و اضطراب‌های کودکان و نوجوانان را جدی می‌گیرند و مستقیم درباره‌شان صحبت می‌کنند. ترس از مرگ، ترس از جدایی، ترس از سرزنش و...، ترس‌هایی است در کودک که وقتی قصه با این جمله پایان می‌یابد که آن‌ها تا سالیان سال با هم به خوبی و خوشی زندگی کردند، از بین می‌روند و کودک دیگر فریب نمی‌خورد.

آنا پلویسکی معتقد است، قصه‌ها هر دو عنصر شکوفایی شخصیت کودک، یعنی عقل و احساس را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در درون قصه‌ها اگر به خاطر سرزمینی جنگیده شده، احترام به مالکیت دیگران بیان شده است و اگر شخصیت قصه از وسیله‌ای استفاده کرده، روح ابتکار و نوجویی را در کودک تقویت کرده است. درحقیقت، قصه‌ها درست اندیشیدن را به کودکان یاد می‌دهند.

قصه‌ها قانون‌های اخلاقی، شیوه پیروی از احکام اخلاقی، شکل دهی فعالانه به خویش و هدف‌های اخلاقی را در ناخودآگاه کودک می‌ریزند و به او جهان بینی می‌دهند. در قصه کودک و نوجوان به سمت تعالی روح حرکت می‌کند و این حرکت در گرو ارزش‌های اخلاقی است که کودک از قصه برداشت می‌کند. به عنوان مثال، اگر در قصه‌ای کودک اسباب بازی مطلوبش را به کودک دیگری می‌بخشد که اسباب بازی ندارد، دیگر نیازی به توضیح ارزش بخشیدن نیست. همچنین، کودک ارزش آزادی را وقتی می‌فهمد که ببیند در قصه حیوانی اسیر شده است.

کودک در قصه بارها و بارها، شاهد همکاری و همدلی و مهربانی حیوانات بوده و این را به راحتی درک کرده است. از جمله ارزش‌های اخلاقی دیگری که کودک در میان قصه‌ها می‌یابد، مسئولیت‌پذیری، وفای به عهد، قانع بودن، فداکاری، امید، شجاعت، عشق به پدر و مادر و ائمه (علیهم‌السلام)، عدالت، انصاف، انسان دوستی، نوع پروری، عزت نفس، انسانیت، حقیقت‌گرایی و فروتنی است. همچنین، کودک به ارزش دانایی و بدی نادانی پی می‌برد و یاد می‌گیرد که شتاب زده عمل نکند.

در مجموع، قصه در قرن‌های گوناگون دارای سلامت ذوق بوده است و این سلامت ذوق، ارزش‌های اخلاقی و دینی و اجتماعی پربراری داشته که به سلامت جامعه کمک بسیار مؤثری کرده است. باید گفت که قصه‌ها سرشار از تاریخ، سنت‌ها، مذهب، آداب و قهرمانی‌هاست. در قصه‌های مذهبی بچه‌ها با فرهنگ ملی و دینی کشور خود آشنا می‌شوند. مگر نه اینکه فلسفهٔ عید قربان و غدیر، لیلَةُ المَبیت و...، واقعیت‌هایی بوده که به صورت قصه سینه به سینه نقل شده‌اند. قصه‌های تولد و شهادت و زندگی ائمه (علیهم‌السلام)، همه و همه باعث انتقال ارزش‌های اسلامی است.

باید توجه کرد که کودکان در دنیای قصه‌ها زندگی می‌کنند. آن‌ها با قصه بازی می‌کنند، بیدار می‌شوند، می‌خوابند و حتی در عالم خواب نیز قصه‌ها را دنبال می‌کنند. این دل بستگی به حدی است که حتی شلوغ‌ترین بچه‌ها با آرامش به قصه گوش می‌سپارند. همچنین، بچه‌ها از قصه‌ها مطالبی می‌آموزند که شاید در موقعیت‌های دیگر، هرگز به یادگیری آن‌ها رغبتی نشان نمی‌دادند (نک: آنا پلویسکی، قصه‌گویی در خانه و خانواده، ترجمهٔ مصطفی رحماندوست). قصه از مفاهیمی است که در قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است. اختصاص بخش عظیمی از آیات الهی به قصص، نشانه‌ی از اهمیت قصه می‌باشد.

بنابراین با توجه به کارایی قصه‌گویی می‌توان مطالب قرآنی در مورد معاد را در قالب داستان برای کودکان بیان کرد و از این طریق کودکان با معاد ارتباط برقرار می‌کنند و نسبت به معاد شناخت بیشتری پیدا خواهند کرد به طوری که در اعمال و رفتار کودکان نمود پیدا خواهد کرد و این خود زمینه‌ی برای معاد باوری کودکان می‌شود.

روش مثال

مباحثی چون معاد که جزوه مباحث عقلی است درک آن برای کودکان مشکل است. چون که آنها با مباحث محسوس سر و کار دارند. از این رو باید روشی باشد که در این مفاهیم برای آنها راحت‌تر باشد. یکی از روش‌ها روش مثال است. از طریق روش مثال آنها بهتر می‌توانند معاد را در ذهن خود ترسیم کنند. در قرآن نیز خداوند برای اینکه مردم بتوانند مباحث معاد را درست درک کنند از روش مثال استفاده کرده است؛ از جمله آنها: داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) است؛ که در آیه ۲۶۰ سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده

می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ) (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰). را برگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی (در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرارداد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵). قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرنده‌گان را بخوان، به سرعت به‌سوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرنده‌گان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود؛ و در آیات دیگر خداوند چگونگی زنده شدن زمین خشک را مثال می‌زند و این خود یک نمونه مثال برای معاد باوری کودکان است. در آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره روم آیه ۵۰) پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. همانا خداست زنده کننده‌ی مردگان و او بر هر چیزی قدرت دارد. باران و حیات مجدد زمین، نشانه‌ای از برپایی قیامت است. «يُحْيِي الْأَرْضَ - لَمْحْيِي الْمَوْتَى» صحنه‌ی مرگ و حیات، هر لحظه جلو چشم ماست، «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ» و مشت نمونه‌ی خروار است. «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ» و «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ» (سوره فاطر آیه ۹) و خداوند است که بادهای را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده رانديم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است. چنانکه با اراده خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می‌آورند، با اراده‌ای دیگر و وقوع زلزله‌ای عظیم، مردگان از خاک بر می‌خیزند و زنده می‌شوند.

بنابراین، از آنجایی که نسبت به مخلوقات خود شناخت کامل دارد و برای اثبات معاد از روش مثال استفاده کرده است، میتوان گفت روش مثال روش خیلی خوبی برای اثبات معاد است و باعث معاد باوری کودکان شد.

روش الگویی

انسان برای یادگیری تعالیم دینی به کسانی نیاز دارند که در همه حال به کمال رسیده باشند. از این رو یکی از روش‌های تربیتی، روش الگویی است که از آن با عناوین الگوسازی، اسوه‌سازی، ارائه اسوه‌ها، قدوه‌ها، اسوه‌پذیری و الگوگیری یاد می‌شود. (روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۴؛ ر. ک: ولی الله ملکوتی فر، تربیت در نهج البلاغه). انسان بر اساس فطرت خود عاشق کمال است و از نقص بیزار و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگو طلبی و الگوپذیری می‌کشاند؛ بنابراین روش الگویی، روش مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین روش‌ها در تربیت اخلاقی، عاطفی و اجتماعی کودک شمرده می‌شود. در این روش، انسان نمونه‌ای عینی را مطلوب خویش قرار می‌دهد و به شبیه‌سازی دست می‌زند و تلاش می‌کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و گام در جای گام او نهد و شبیه او شود. البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره مند باشد، روش الگویی، روش مطلوب‌تر و از کارایی بیشتر برخوردار خواهد بود؛ بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای است تمام و کمال، و انسانی کامل که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نمایند. (روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۴).

در قرآن کریم خداوند پیامبران را به عنوان الگوهای تام و کامل معرفی کرده است. از جمله آیه شریفه: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنُتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه، ۴) بیقین برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که همراه اویند (الگویی برای) پیروی نیکوست؛ هنگامی که به قومشان گفتند: «در واقع ما نسبت به شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید تعهدی نداریم (آیین) شما را انکار می‌کنیم؛ و بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده است؛ تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید؛ جز سخن ابراهیم به پدر (مادرش یا عموی) ش (که گفت: قطعاً برای تو طلب آمرزش می‌کنم در حالی که مالک هیچ چیزی از طرف خدا برای تو نیستم. [ای] پروردگار ما! فقط بر تو توکل کردیم و تنها به سوی تو بازگشتیم، و فرجام (همه) فقط به سوی توست»؛ و همچنین آیه شریفه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱) بیقین برای شما در (روش) فرستاده

خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». در این آیات خداوند پیامبران را به عنوان الگوی مناسب برای مردم تعیین کرده است.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را به عنوان الگو به مسلمانان معرفی کرده است و مسلمانان را به پیروی از منش و رفتار ایشان فرا می‌خواند: «برای تو بسنده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مقتدا گردانی... پس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تاسی انتسابی است عالی، برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود». (عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، خطبه ۱۶). یا در روایتی دیگر می‌فرماید: «بر خاندان پیامبرتان بنگرید. بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند برخیزید. بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه می‌شود و از آنان پس نمانید که تباہ می‌گردید». (عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، خطبه ۹۸).

بنابراین با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام مشخص می‌شود که روش الگویی به عنوان یک روش اساسی و مؤثر در تربیت، مورد تأکید قرآن و سنت است و همچنین ضرورت وجود الگوهای درست و کامل جهت طی کردن مسیر تربیت و کمال برای هر انسانی معین می‌شود. پس می‌توان گفت انتخاب الگوی مناسب برای کودکان در معاد باوری کودکان بسیار مؤثر است چرا که کودکان به یک راهنما نیاز دارند که شبیه آن عمل کنند و اهل بیت علیه السلام بهترین الگو برای کودکان هستند و در رفتار و گفتار آنها به خوبی دیده می‌شود از این رو کودکان با تقلید کردن از کارهای آن بزرگواران ناخودآگاه موجب معاد باوری کودکان نیز می‌شود.

بیان علت خلقت برای کودک

برای اینکه بتوان معاد باوری را در کودکان نمادینه کرد باید فلسفه خلقت انسان برای کودکان روشن شود. از نظر قرآن، جهان آفرینش بی هدف، از روی اتفاق و کورکورانه خلق نشده است؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا سوره ص، آیه ۲۷» (و ما آسمان و زمین و هر چه را بین آنهاست بازیچه و باطل خلق نکرده‌ایم) «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (سوره طه، آیه ۵۳)» هر چیزی را او هستی داده و آن را عاقل و باطل و ناگذاشته؛ بلکه راه نشان داده است.

هدف، غایت و چرایی خلقت ناچیز نیست، خداوند به خاطر سرگرمی و از روی بازی و تفریح عالم را نیافریده است؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينِ (سوره دخال، آیه ۳۸)» «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا (سوره انبیاء، آیه ۱۷)»

خداوند جهان را کودکانه نیافریده است، که روزگاری چند آن را خراب کند؛ بلکه جهان را بر معیار و پایه حق آفریده است؛ «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (سوره تغابن، آیه ۳)» از نظر قرآن، فهم و درک فلسفه خلقت برای انسان قابل دسترسی است و از انسان‌ها خواسته است همت خود را صرف این مهم کنند، «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (سوره روم، آیه ۷)»

طبق این آیه، آسمان‌ها، زمین و هر آنچه میان آن دو قرار دارد، از ذره تا کهکشان‌ها همه فلسفه آفرینش دارند، روی همه حساب و کتاب است. و در آیات قرآن نیز اشاره شده که این جهان بیهوده خلق نشده است از جمله آیات شریفه‌ی «أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)» «أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (سوره قیامت، آیه ۳۶)» قرآن مجید در آیه ذیل، به عمق فلسفه خلقت اشیای زمینی (زینت و در خدمت انسان باشد) و به دنبال آن به فلسفه خلقت انسان (آزمایش و پرورش) اشاره می‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (سوره کهف، آیه ۷)» فلسفه خلقت انسان از نظر قرآن، منحصر در دنیا و حیات مادی نیست؛ «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ (سوره محمد، آیه ۱۲)» «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (سوره آل عمران، آیه ۱۸۵)» نقش و اهمیت دنیا در این است که در مسیر حیات معقول و حیات اخروی قرار گیرد؛ «وَأَتَّبِعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (سوره قصص، آیه ۷۷)» قرآن مجید انسان‌هایی را که از فلسفه خلقت خود و از مسیر کمال خود خارج می‌شوند و به جای رسیدن به قرب خدا، به زندگی پست دنیایی راضی می‌شوند، مذمت و سرزنش می‌کند؛ «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَاوِيَهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (سوره یونس، آیات ۹ - ۸)» مواهب دنیایی (خوراکی‌ها، پوشاکی‌ها، وسایل تفریحی و...) و نیز مواهب معنوی (علم، زیبایی، جایگاه اجتماعی و...) همه کمال مقدمی برای انسان است و کمال نهایی آن، قرب به خدا و عبادت و طاعت است و انسان برای رسیدن به آن آفریده شده است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره ذاریات، آیه ۵۶)» مقام عبد الهی کمال و غایت خلقت انسان است؛ لذا اوج افتخار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، همین مقام است؛ «أشهد أن محمداً عبده ورسوله، جایگاه عباد

صالح و نفوس مطمئنه، همین مقام است؛ «یا ایتها النفس الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِیْ اِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَةً * فَادْخُلِیْ فِی عِبَادِیْ * وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ (سوره فجر، آیه ۲۷)»

بنابراین فلسفه خلقت زمین و آسمانها و آنچه در میان این دو است، خدمت و یاری رسانیدن به انسان است و فلسفه خلقت انسان نیز حرکت از دنیا و طبیعت به سوی سرای آخرت و حیات معقول و رسیدن به مقام عبد الهی است، آیه ذیل همه آنچه بیان شد، را به شیوه رسا ترسیم می‌کند: «یا ایتها الناسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ وَالَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ * الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَّکُمْ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اُنْدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (سوره بقره، آیه ۲۲ - ۲۱)» صدر آیه می‌فرماید: کسی را که شما و پیشینیان شما را خلق کرد، بندگی کنید. (خلقت شما برای عبودیت). ذیل آیه می‌فرماید: زمین و آسمان و باران و میوه‌ها را برای شما خلق کردیم تا موحد باشید؛ یعنی خلقت سایر اشیا برای انسان و خلقت انسان برای عبودیت موحدانه است.

مرحوم مطهری می‌فرماید: ما هرگز در قرآن به این منطوق برخورد نمی‌کنیم که انسان آفریده شده است که هرچه بیشتر بداند و هرچه بیشتر بتواند تا این که وقتی انسان دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد؛ بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا هدف است،... طبعاً به این معنی اسلام، و هدف اصلی از زندگی، جز معبود چیزی دیگری نمی‌تواند باشد؛ یعنی قرآن می‌خواهد انسان را بسازد و می‌خواهد به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسلام می‌خواهد بدهد، فقط خدا است و بس. (مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۷۶)

چنین برداشتی از آیات قرآنی، به قدری روشن است که راغب اصفهانی علی رغم گرایش به مکتب اشاعره به این نتیجه اعتراف کرده است. او می‌گوید: مقصود از آفرینش جهان و پدید آمدن تدریجی موجودات، این بوده که انسان پدید آید؛ غرض از پدید آمدن مواد، نباتات؛ و مقصود از پدید آمدن نباتات، به وجود آمدن حیوانات؛ و هدف از آفرینش این همه، پیدایش هیكل بشری بوده است و هدف آفرینش انسان نیز، حصول ارواح انسانی و خلافت الهی در زمین است که قرآن می‌فرماید: «اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» (راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین {فلسفه آفرینش}، ص ۷۳). در این صورت آنها تلاش می‌کنند از جهان و موجودات در جهان و عمر و نیروهای درونی؛ مانند عقل و امدادهای بیرونی؛ مانند وحی و انبیا و امامان و دیگر مواهب بهره‌گیرند و خود را از خاک به افلاک، به حیات معقول، به سعادت ابدی و به کمال مطلوب برسانند.

پس جایگاه انسان در عالم هستی، مسافر راه است، همواره به سوی مقصد روان است، فلسفه خلقت او، حرکت و رسیدن به مقام عبداللهی است، هر روز چندین بار آدرس و نشانه راه مستقیم را می‌گیرد. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و از جانب خداوند هم ندای «ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ» بگوش می‌رسد. حال با توجه به اهمیت بیان علت خلقت انسان و این که انسان بیهوده خلق نشده و باید همواره در صدد رسیدن به کمال که همان قرب اللهی است؛ و نتیجه اعمال خود را در جهان دیگری خواهد دید و این جهان عبث و بیهوده خلق نشده است و با مرگ زندگی انسان به پایان نمی‌رسد این‌خود موجب معاد باوری در کودکان می‌شود از این رو کودکان همواره در تلاش هستند که به درجات عالیّه معنوی دست پیدا کنند.

استفاده از تلویزیون

یکی از راههای معاد باوری در کودکان تلویزیون است. تلویزیون یکی از ابزارهای مؤثر در افزایش شناخت و آگاهی به شمار می‌آید. در حال حاضر، بر اساس نتایج بسیاری از تحقیقات انجام شده به روش مشاهده، یک معلم خوب با استفاده از تلویزیون به عنوان یک رسانه کمک آموزشی به مراتب، اطلاعات خود را بهتر منتقل می‌کند تا صرفاً از طریق روش‌های معمولی تدریس. در ایالات متحده آمریکا، بیش از ۴۰۰ مورد مطالعه تطبیقی میان ارائه آموزش‌های عادی کلاسی به دانش آموزان با آموزش از طریق تلویزیون صورت گرفته است. در تمام موارد، به دنبال بررسی نمرات امتحان پایان سال، اختلاف معناداری رؤیت نشد، اما چنانچه تفاوتی هم وجود داشت همیشه به نفع کسانی بود که از طریق تلویزیون آموزش گرفته بودند. (اثرات رفتاری تلویزیون بر کودکان و نوجوانان به نقل از: *Educatonal Television, Stanford* (Calif, 1982)

پس می‌توان چنین استدلال کرد که در صورت نیاز و کمبود متخصص آموزشی برای بچه‌ها، می‌توان از تلویزیون استفاده کرد. این گونه بهره‌وری، به خصوص در موارد آموزش‌های تخصصی، می‌تواند کارساز باشد. برای مثال، با استفاده از تلویزیون، آموزش زبان‌های زنده در سطح مدارس ابتدایی بسیار موفقیت‌آمیز خواهد بود. ضمن آنکه برخورداری از این ابزار در هر محلی که نیروی برق داشته باشد، امکان پذیر است؛ به ویژه برای کشورهای بزرگی که امکانات آموزشی به تمام نقاط آن به طور کافی نرسیده باشد، کاملاً قابل استفاده است، به گونه‌ای که حتی می‌توان از تلویزیون به عنوان یک معلم سرخانه استفاده کرد و در منازل به بچه‌ها آموزش داد. (همان، ص ۸۹ و ۹۰)

تحقیقات نشان می‌دهد برنامه‌های تلویزیونی علاوه بر تأثیر در شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی، در تعدیل و تغییر نگرش‌های قبلی کودکان نسبت به نقش‌های اجتماعی نیز تأثیر دارد. با این حال، باید در نظر داشت تأثیر تلویزیون، مستقل و فارغ از تأثیر دیگر عوامل محیطی مثل خانواده و گروه همسالان نیست. (باقر ساروخانی، کودکان و رسانه‌های جمعی، صص ۸۶ و ۱۰۸).

امروزه رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون نقشی به مراتب فراتر از یک رسانه سرگرم‌کننده یافته‌اند و نمی‌توان از نقش مهم و اساسی آنها در فرهنگ سازی چشم پوشید. افراد در فرایند جامعه‌پذیری، از عوامل متعددی اثر می‌پذیرند که یکی از این عوامل، رسانه‌های گروهی است و از میان انواع این رسانه‌ها، تلویزیون به جهت داشتن طرفداران و علاقه‌مندان بیشتر از اهمیت خاص برخوردار است. با گرایش به سمت تلویزیون بنا به هر دلیلی، افراد به اثرپذیری وادار می‌شوند، به گونه‌ای که آنان آگاهانه و ناآگاهانه از برنامه‌هایی که تماشا می‌کنند، سرمشق می‌گیرند. در کشور ما نیز در حال حاضر، تلویزیون در دسترس‌ترین رسانه‌ای است که عامه مردم، صرف نظر از موقعیت شغلی و شرایط سنی، مقداری از وقت خود را صرف تماشای برنامه‌های آن می‌کنند که در این میان، کودکان و نوجوانان، سهمی بیشتر از دیگر اقشار دارند. پس می‌توان گفت که با توجه به نقش آموزشی تلویزیون یکی از راه‌های معاد باوری در کودکان است. از طریق تلویزیون می‌توان داستانی‌های قرآنی را تصویر کشید و در قالب فیلم برای کودکان بیان کرد. در این صورت کودکان بهتر معاد را درک می‌کنند و بهتر با آن ارتباط برقرار می‌کنند؛ چرا که هیچ کدام از حواس پنجگانه به پای تاثیرگذاری حس بینایی نمی‌رسد؛ بنابراین تأثیر گذاری آن بیشتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

معاد به معنای بازگرداندن انسان پس مرگ به زندگی است، معاد یکی از ارکان اصول دین است؛ و انسان در قیامت نتیجه‌ی اعمال خود را خواهد دید. اعتقاد به معاد در بینش افراد تأثیر بسزایی دارد و نگاه انسان را نسبت به این دنیا عوض می‌کند. ایمان به خدا در کنار ایمان به معاد قرار گرفته است این به منظور اهمیت بحث معاد است.

از نتایج معاد باوری این است که فرد در همه حال به یاد مرگ است و از آن غفلت نمی‌کند. پس با توجه به اهمیت معاد باوری باید به آن توجه داشت و از همان دوران کودکی معاد باوری را در کودکان نهادینه کرد از آنجایی که مباحثی مانند معاد از مباحث عقلی و غیر محسوس است درک آن برای کودکان مشکل است؛ بنابراین، باید از روش‌های نو و جدید استفاده کرد که علاوه بر اینکه کودکان به آن علاقه

داشته باشند سنگینی مطلب برای آنها آسان‌تر کنند و بتوانند آن را درک کنند. از جمله راه‌های نهادینه کردن معادباوری می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. الگوی خانواده معادباور
۲. استفاده از مربیان معادباور
۳. انتخاب دوستان مناسب
۴. بیان معاد در قالب شعر
۵. تعریف کردن قصه
۶. استفاده از روش مثال
۷. استفاده از روش الگویی
۸. بیان علت خلقت برای کودکان
۹. استفاده از تلویزیون

فهرست منابع

- قرآن
 - نهج البلاغه
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، کتاب خانه آیت الله مرعشی قم، سال ۱۴۰۴
 ۲. احمدزاده، سید مصطفی، رسانه ملی در تحریمی ارزش‌های انقلاب اسلامی برای کودکان نشر قم صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و مرکز پژوهش‌های اسلامی ۱۳۹۳
 ۳. امین زاده، محمد رضا، ۱۳۷۶، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران موسسه در راه حق
 ۴. بیراوند، محمد، دست بچتو بگیر: راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان، اصفهان حدیث راه عشق ۱۳۹۶
 ۵. پلويسكى آنا قصه گویی در خانه و خانواده ترجمه مصطفی رحماندوست ج ا تهران مدرسه ۱۳۷۲ ش
 ۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و در الحکم، محقق: رجایی، سید مهدی، مکان چاپ قم، ناشر: دار الکتاب الاسلامی، سال چاپ: ۱۴۱۰ق، چاپ دوم

۷. جوکار، قاسم، بررسی تاثیر تلویزیون بر کودکان
۸. حسین بن محمد، تفصیل النشأتین و تفصیل السعادتین (فلسفه آفرینش)، ترجمه زین العابدین قربانی چاپ اول، نشر سایه، ۱۳۷۲ش، بی جا
۹. حصارکی، محمد رضا، شعر و تاثیر آن بر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان
۱۰. ذبیح نیا، عمران، بردخونی، حسین، ۱۳۹۴، بررسی، نقد و سیر شعر معاصر کودک و نوجوان در ایران فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب سال هشتم شماره دوم
۱۱. رحماندوست مصطفی ادبیات کودکان و نوجوان کتاب دوره کاردانی تربیت معلم ۱۳۷۲ش.
۱۲. رضایی، مهدیه به سفارش مرکز پژوهش قران کریم المهدی، قم انتشارات پژوهش تفسیر و علوم قران، ۱۳۹۳
۱۳. رمضان، فاطمه و حیدری، مسعود، روش تربیت اجتماعی بر اساس قرآن و نهج البلاغه، پژوهش در برنامه ریزی درسی، ش ۶، سال نهم ۱۳۹۱ش
۱۴. ساروخانی، باقر، کودکان و رسانه جمعی، تهران اداره ی کل پژوهش و آموزش سیما ۱۳۷۸
۱۵. صمدی یزدی، علی اکبر، نقش دوستان در سرنوشت انسان، مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۸، چاپ دوم.
۱۶. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، محقق رسول محلاتی، هاشم، ناشر: اسماعیلیان قم، سال چاپ ۱۴۱۵ق، چاپ چهارم
۱۷. غفاری، سعید، ۱۳۸۱، زبان و ادبیات کودک و نوجوان کرمانشاه انتشارات طاق بستان
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محجه البیضا، چاپ قم، سال چاپ ۱۴۱۷ق، نوبت چاپ چهارم
۱۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران مرکز فرهنگی درسهایی از قران ۱۳۸۷
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: غفار، علی اکبر و آخوندی، محمد، کافی، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، مکان چاپ تهران، سال چاپ ۱۴۰۷، چاپ چهارم
۲۱. لطفی، رحیم، امامت و فلسفه خلقت، قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۳۶۱، ناشر دار الحیات التراث العربی، بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۵۹، چاپ سوم
۲۳. مطهری مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷ تهران

۲۴. نحوی، سیف الله، ۱۳۹۱، نقش خانواده در پیشگیری از انحرافات، قم سازمان تبلیغات اسلامی

پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام انتشارات نور السجاد ۱۳۸۸، چاپ دوم